



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده معارف، فلسفه و کلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه دین

عنوان:

برهان نفس بر اثبات خدا از منظر عقل و نقل

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی یوسفی

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر یارعلی کرد فیروزجائی

نگارش:

مجتبی افشارپور

دی 1392



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تقدیم

تقدیم به نفس مطمئنه، صراط اقوم و مسلک مستحکم خدا، حضرت حجت ابن الحسن (روحی له الفداء) که معرفتش، معرفت خطاناپذیر خدای تبارک و تعالی را به دنبال دارد.

تقدیر

از استاد گران قدر جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدتقی یوسفی که از راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان در تدوین این رساله بهره بردم و ایشان با صبر و حوصله خود از هیچ کمکی در این زمینه فروگذار نکردند، سپاسگزاری می‌کنم. هم چنین از استاد ارزشمند جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر یارعلی کرد فیروزجایی که با مشاوره‌های مؤثر خود این رساله را غنی تر کردند و همیشه پاسخگوی مشکلات علمی اینجانب بودند، تقدیر می‌نمایم. هم چنین لازم می‌دانم از استاد معظم جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدمهدی گرجیان که ایده اولیه این رساله از جانب ایشان مطرح شد و با نقدهای خود به غنای این اثر افزودند تشکر نمایم.

از همسر عزیزم که با تحمل سختی‌ها و تنهایی‌ها، راه دشوار این اثر را برای من آسان ساخت و در همه مراحل علمی و غیر علمی زندگی مددکار و آرامش بخش من است، کمال تشکر را دارم. برای او و فرزند دلبندم و همه افراد خانواده ام و اساتید بزرگوام دعا می‌کنم که تحت توجّهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در همه مراحل زندگی موفق باشند.

چکیده

در میان ادله اثبات وجود خدا در فلسفه اسلامی، برهان‌های غیر مشهوری هم هستند، که در عین صحت و اتقان، کمتر مورد عنایت فیلسوفان قرار گرفته‌اند. یکی از این برهان‌ها، برهان نفس بر اثبات خدا است. در این برهان با استفاده از نفس انسانی و برخی اوصاف و عوارض آن، بر

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

وجود خداوند سبحان استدلال می شود. ملاصدرا و برخی پیروان او چهار تقریر از این برهان ارائه کرده اند. با استفاده از علت حرکت نفس، حدوث نفس، علت غایی حرکت نفس و حرکت نفوس فلکی. این برهان به نحو مستقل در حکمت مشاء مطرح نبوده است؛ اما برخی اشراقیان به بعضی تقریرهای آن اشاره کرده اند و ملاصدرا با بهره گیری از اشارات پیشینیان و هم چنین مبانی فلسفی خود در مسأله نفس، حرکت جوهری، نحوه ارتباط حادث با محدث و . . . چنین برهانی را بیان کرده است. او هم چنین در این برهان، راه و رونده را متحد می داند و عینیت سالک و مسلک را از ویژگی های این برهان می شمارد و همین امر را دلیل شرافت این برهان بر سایر ادله اثبات واجب الوجود - به جز برهان صدیقین - عنوان می کند. در میان آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز تأکیدات فراوانی بر پرداختن به نفس و توجه به خویشتن وارد شده است. بخش عمده ای از این آیات و روایات، معرفت نفس را به عنوان راهی برای معرفت خداوند معرفی کرده اند. برخی از حکما آیات انفسی خداوند را مربوط به علم حضوری به نفس دانسته اند. اما به عقیده عده دیگری از فلاسفه در عین اینکه معرفت حضوری نفس، شهود باطنی رب را در پی دارد، معرفت حصولی به نفس و دقت در عوارض آن نیز وسیله صعود به معرفت خداوند است. بنابراین می توان تبیینی از این آیات و روایات ارائه داد که مطابق با معرفت حصولی نفس علی الخصوص برهان نفس بر اثبات خدا باشد.

کلید واژه: برهان نفس، اثبات وجود خدا، معرفه النفس، عینیت سالک و مسلک، حدوث نفس، مجرد نفس.



فصل اول:..... 1

کلیات، مفاهیم، مبادی..... 1

گفتار اول: کلیات 2

1. بیان مسأله 2

2. اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق 3

3. پیشینه تحقیق 5

4. اهداف تحقیق 8

5. سوالات تحقیق 8

5-1. سوال اصلی 8

5-2. سوالات فرعی 8

6. فرضیه های تحقیق 9

7. پیش فرض های تحقیق 9

8. روش تحقیق: 9

گفتار دوم: مفاهیم 10

1. برهان 10

2. نفس 11

3. عقل 13

4. نقل 14

5. خدا 14

گفتار سوم: جایگاه علمی برهان (در طبیعیات یا در الهیات) 15

1. نظریه اول: بحث در طبیعیات، بحث استطرادی 16

2. نظریه دوم: فلاسفه عالم به طبیعیات 19

3. نظریه سوم: جایز بودن بحث در هر دو علم 21

4. نظریه چهارم: تعلق برخی مقدمات برهان به علم طبیعی 22

5. نظریه پنجم: تفاوت حیثیت وجود فی نفسه و حیثیت وجود لغيره 23

فصل دوم:..... Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined..... برهان نفس بر اثبات خدا از منظر عقل

Error! Bookmark not defined..... مقدمه

Error! Bookmark not defined..... گفتار اول: برهان نفس بر اثبات خدا در مکاتب پیشین

Error! Bookmark not defined..... 1. احتمالات قابل بحث

Error! Bookmark not defined..... 2. پی‌رنگ‌های برهان نفس در فلسفه مشاء

Error! Bookmark not defined..... 2-1. برهانهای دسته اول: استفاده از حد وسط نفوس فلکی

Error! Bookmark not defined..... 2-1-1. ابن سینا

Error! Bookmark not defined..... 2-1-2. خواجه نصیرالدین طوسی

Error! Bookmark not defined..... 2-2. برهانهای دسته دوم: استفاده از حد وسط حرکت نفس

Error! Bookmark not defined..... 2-2-1. فارابی

Error! Bookmark not defined..... 2-2-2. ابن سینا

Error! Bookmark not defined..... 2-2-3. بهمنیار

Error! Bookmark not defined..... 2-2-4. میرداماد

Error! Bookmark not defined..... 2-3. برهانهای دسته سوم: استفاده از حد وسط تجرد نفس

Error! Bookmark not defined..... 3. نحوه بهره‌گیری ملاصدرا از آثار مشائین

Error! Bookmark not defined..... 4. برهان نفس بر اثبات خدا در فلسفه اشراق

Error! Bookmark not defined..... 4-1. نفس در حکمت اشراق

Error! Bookmark not defined..... 4-2. برهانهای دسته اول: استفاده از حد وسط نفوس فلکی

Error! Bookmark not defined..... 4-3. برهانهای دسته دوم: استفاده از حد وسط تجرد نفس ناطقه

Error! Bookmark not defined..... 5. مقایسه براهین اشراقیون و مشائیان و نحوه بهره‌گیری ملاصدرا از آنها

Error! Bookmark not defined..... گفتار دوم: برهان نفس بر اثبات خدا در حکمت متعالیه

Error! Bookmark not defined..... 1. تقریر اول؛ خروج نفس از قوه به فعلیت

Error! Bookmark not defined..... 1-1. اشکال استکمال نفس

Error! Bookmark not defined..... 1-2. پاسخ اشکال:

Error! Bookmark not defined..... 1-3. حرکت نفس در بخشی از حیات آن

Error! Bookmark not defined..... 1-3-1. نظریه ملاصدرا و بررسی آن

Error! Bookmark not defined..... 1-3-2. نظریه علامه طباطبایی و بررسی آن

2. تقریر دوم: حدوث نفس انسانی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2-1. تبیین مقدمه اول: تجرد نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 2-2. تبیین مقدمه دوم: حدوث نفس به حدوث بدن **Error! Bookmark not defined.**
- 2-3. تبیین مقدمه سوم و چهارم: ملازمه حدوث با امکان ذاتی و احتیاج ممکن به علت **Error! Bookmark not defined.**
- 2-4. تبیین مقدمه پنجم: عدم علیت جسم برای نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 2-4-1. قیاس استثنایی: نفی علیت جسم برای نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 2-4-2. قیاس اقترانی اول: عدم شرافت قوه جسمانی نسبت به نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 2-4-3. قیاس اقترانی دوم: عدم وضع و محاذات قوای جسمانی با نفس مجرد **Error! Bookmark not defined.**
- أ. اشکال اول به قیاس اقترانی دوم: چگونگی صدور جسمانیات از مبادی مفارق **Error! Bookmark not defined.**
- ب. پاسخ اشکال اول: تصحیح قاعده یا استفاده از قاعده ای دیگر **Error! Bookmark not defined.**
- ج. اشکال دوم به قیاس اقترانی دوم: تأثیرگذاری بدن در نفس مجرد **Error! Bookmark not defined.**
- د. پاسخ اشکال دوم: تأثر نفس مجرد از بدن از حیث تعلق آن به بدن مادی **Error! Bookmark not defined.**
3. جمع بین تقریر اول و دوم **Error! Bookmark not defined.**
4. تقریر سوم: علت غایی خروج نفس از قوه به فعل **Error! Bookmark not defined.**
5. تقریر چهارم: غایت حرکت نفسانی افلاک **Error! Bookmark not defined.**
5. تمایز برهان نفس بر اثبات خدا از برهان های مشابه آن **Error! Bookmark not defined.**
- 5-1. برهان حرکت و وجه تمایز آن **Error! Bookmark not defined.**
- 5-2. برهان حدوث و وجه تمایز آن **Error! Bookmark not defined.**
6. وجه شرافت برهان نفس بر اثبات خدا بر سایر براهین **Error! Bookmark not defined.**
- 6-1. اشکال به وجه شرافت این برهان **Error! Bookmark not defined.**
- 6-2. پاسخ اشکال به وجه شرافت برهان **Error! Bookmark not defined.**
7. سایر اشکالات به برهان نفس بر اثبات خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 7-1. استفاده از ابطال دور و تسلسل **Error! Bookmark not defined.**
- 7-2. پاسخ اشکال دور و تسلسل **Error! Bookmark not defined.**

- 7-3. نیاز به برهان امکان و وجوب Error! Bookmark not defined.
- 7-4. پاسخ اشکال برهان امکان و وجوب Error! Bookmark not defined.
- گفتار سوم: جمع بندی و بررسی توان اثباتی برهان Error! Bookmark not defined.
- فصل سوم:** Error! Bookmark not defined.
- برهان نفس بر اثبات خدا از منظر نقل** Error! Bookmark not defined.
- مقدمه Error! Bookmark not defined.
- گفتار اول: شناخت نفس آئینه شناخت خدا در قرآن Error! Bookmark not defined.
1. سوره مائده: «علیکم انفسکم» Error! Bookmark not defined.
- 1-1. اتحاد سالک و مسلک در این آیه Error! Bookmark not defined.
- 1-2. وحدت سالک و مسلک و هدف در برهان نفس Error! Bookmark not defined.
- 1-3. تطبیق آیه بر تقریر اول و سوم برهان Error! Bookmark not defined.
- 1-4. تأکید بر توجه به نفس مستلزم تأکید بر شناخت نفس Error! Bookmark not defined.
- 1-5. تبیین آیه با توجه به معرفت شهودی ذات خدا Error! Bookmark not defined.
- 1-6. عدم عنایت به این تفسیر از آیه، در سایر تفاسیر Error! Bookmark not defined.
- 1-7. توجه به نفس و جهت یابی امیال فطری آن Error! Bookmark not defined.
2. سوره اعراف: «اشهدهم علی انفسهم» Error! Bookmark not defined.
- 2-1. صراحت آیه در معرفت حضوری Error! Bookmark not defined.
- 2-2. امکان تبیین آیه با توجه به علم حصولی Error! Bookmark not defined.
3. سوره فصلت: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» Error! Bookmark not defined.
- 3-1. تجمیع راههای سه گانه اثبات خدا در این آیه Error! Bookmark not defined.
- 3-2. تطبیق آیه بر برهان نفس Error! Bookmark not defined.
- 3-3. امکان تبیین آیه با توجه به علم حضوری Error! Bookmark not defined.
4. سوره حشر: «فأنساهم انفسهم» Error! Bookmark not defined.
- گفتار دوم: شناخت نفس آئینه شناخت خدا در روایات Error! Bookmark not defined.
1. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» Error! Bookmark not defined.
- 1-1. نظریه اول: تعلیق بر محال Error! Bookmark not defined.
- 1-1-1. نقد نظریه اول Error! Bookmark not defined.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

- 1-2. نظریه دوم: علم به احتیاج بدن به مدیر مستلزم علم به احتیاج عالم خلقت به مدیر است. **Error! Bookmark not defined.**
- 1-2-1. نقد نظریه دوم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-3. نظریه سوم: دلالت صفات کمالی نفس بر صفات کمالی خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-3-1. نقد نظریه سوم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-4. نظریه چهارم: دلالت صفات عدمی نفس بر صفات سلبيه خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-4-1. نقد نظریه چهارم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-5. نظریه پنجم: ملازمه بین عبودیت و ربوبیت **Error! Bookmark not defined.**
- 1-5-1. نقد نظریه پنجم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-6. نظریه ششم: لزوم تهذیب نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 1-6-1. نقد نظریه ششم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-7. نظریه هفتم: ایصال به معرفت رب **Error! Bookmark not defined.**
- 1-7-1. نقد نظریه هفتم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-8. نظریه هشتم: تنها راه شناخت خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-8-1. نقد نظریه هشتم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-8-2. تقویت نظریه هشتم **Error! Bookmark not defined.**
- 1-9. نظریه نهم: وجوب معرفت نفس **Error! Bookmark not defined.**
- 1-10. نظریه دهم: غایت در معرفت خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-11. نظریه یازدهم: امکان شناخت حصولی اصل وجود خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-12. نظریه دوازدهم: شناخت حضوری خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-13. نظریه سیزدهم: تسهیل درک «کان الله و لم یکن معه شیء» **Error! Bookmark not defined.**
- 1-14. نظریه چهاردهم: شناخت قبلی خدا **Error! Bookmark not defined.**
- 1-15. پذیرش تبيينهای مبتنی بر شناخت حضوری و حصولی این روایت **Error! Bookmark not defined.**
2. «کیف الطريق الی معرفه الحق؟» **Error! Bookmark not defined.**
3. «عجبت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربه؟» **Error! Bookmark not defined.**
4. «اطلبوا العلم» **Error! Bookmark not defined.**
5. «معرفه النفس انفع المعارف» **Error! Bookmark not defined.**

| | |
|----------------------------------|---|
| Error! Bookmark not defined..... | 5-1. سطوح چندگانه باطن روایات |
| Error! Bookmark not defined..... | 6. «أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ» |
| Error! Bookmark not defined..... | 7. «صَنَعَهَا غَيْرِي» |
| Error! Bookmark not defined..... | 8. سایر روایات |
| Error! Bookmark not defined..... | 9. دستور به شناخت خدا به خدا در مقابل شناخت خدا از طریق نفس |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-1. نظریه اول : همه طرق شناخت خدا، معرفه الله بالله است |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-1-1. نقد نظریه اول |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-2. نظریه دوم: تنزیه خدا از شباهت به خلق |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-3. نظریه سوم: شناخت وجه خدایی اشیاء |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-4. نظریه چهارم: برهان صدیقین |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-5. نظریه پنجم: علم به عدم امکان معرفت خدا به چیزی غیر از او |
| Error! Bookmark not defined..... | 9-6. نظریه ششم: تجلی الوهیت بر قلب عارف |
| Error! Bookmark not defined..... | گفتار سوم: تأثیرپذیری حکما از آیات و روایات معرفت نفس |
| Error! Bookmark not defined..... | 1. اسناد فعل واحد به دو فاعل غیر هم عرض |
| Error! Bookmark not defined..... | 2. ایجاد بدون نیاز به غیر و ابزار |
| Error! Bookmark not defined..... | 3. نفس انسان مثال ذات خدا |
| Error! Bookmark not defined..... | 4. نفس انسان مجمع اسماء و صفات الهی |
| Error! Bookmark not defined..... | 5. نفس انسان صراط الهی |
| Error! Bookmark not defined..... | 6. صعود به مرحله «لا موثر فی الوجود الا الله» |
| Error! Bookmark not defined..... | گفتار چهارم: جمع بندی آیات و روایات |
| Error! Bookmark not defined..... | خاتمه: |
| Error! Bookmark not defined..... | خلاصه پژوهش، نتیجه گیری، پیشنهادات |
| Error! Bookmark not defined..... | خلاصه پژوهش |
| Error! Bookmark not defined..... | نتیجه گیری |
| Error! Bookmark not defined..... | پیشنهادات |
| Error! Bookmark not defined..... | فهرست منابع |
| Error! Bookmark not defined..... | کتابهای عربی |



Error! Bookmark not defined...... کتابهای فارسی

Error! Bookmark not defined...... پایان نامه ها

Error! Bookmark not defined...... مقالات

فصل اول:

کلیات، مفاهیم، مبادی

گفتار اول: کلیات

1. بیان مسأله

مسأله اثبات وجود خدا از جمله مسائلی است که نفیا و اثباتا محط بحث فلاسفه، متکلمان و فیلسوفان دین بوده است. اهمیت این بحث تا حدی است که این مسأله را به دغدغه مشترک الورد بین فلسفه و کلام اسلامی و بین فلسفه و الهیات غرب مبدل ساخته است. این مسأله در حکمت و کلام اسلامی به مرور زمان پاسخ مثبت خود را در قالب براهین متعدد، یافت و در حکمت متعالیه - مکتبی که با ابتدای بر مبنای و اصول مهم، تفاوت ویژه ای با مکاتب گذشته پیدا کرد - سعی در حل آن با استفاده از این مبنای نوین شد. مهم ترین و شریف ترین برهان اثبات واجب در حکمت اسلامی، برهان معروف به صدیقین است. (برهانی که در آن از حقیقت وجود، واجب الوجود اثبات می شود) دسته دیگر، براهینی هستند که از طریق سایر موجودات - نه مطلق وجود - به اثبات واجب می پردازند. برخی از این براهین، همچون برهان حرکت و برهان وجوب و امکان با تقریری که در مکاتب متقدم بر حکمت متعالیه داشتند اندکی قبل از آکوئیناس - فیلسوف عقل گرای قرن 13 میلادی - به زبان لاتین ترجمه شده و توسط او در فلسفه غرب نیز رواج یافتند. این دسته، در فلسفه غرب به براهین کیهان شناختی معروف شدند.

اما در میان براهینی که در فلسفه اسلامی مطرح است، ملاصدرا (ره) برهانی را اقامه کرده است که نه تنها این برهان با تمام ظرایفش به فلسفه غرب راه نیافته است، بلکه در میان مسلمین نیز کمتر مورد عنایت قرار گرفته است. و این در حالی است که مرحوم آخوند این برهان را در رتبه پس از برهان صدیقین، شریف تر از سایر براهین و نزدیک ترین آنها به برهان صدیقین می دانند.

ملاصدرا دلیل شرافت این برهان را عینیت مسلک و سالک - و نه مسلوک الیه - می دانند در حالی که اشرفیت برهان صدیقین به خاطر عینیت مسلک و مسلوک الیه است. اما در سایر براهین اثبات واجب، سالک و مسلوک الیه و مسلک متغایرنند. در این برهان سعی بر این است که از طریق معرفت نفس انسانی و احکام و عوارض آن همچون حدوث و تجرد و . . . به معرفت خداوند نائل آیند.

صدرالمتألهین در آثار گوناگون خود به این برهان پرداخته است. البته رد پایی از این برهان در مکتب‌های قبل از حکمت متعالیه - مشاء و اشراق - قابل بحث و پیگیری است. هر چند در برخی از مقدمات آن - نظیر حدوث نفس، چگونگی حدوث آن، حرکت نفس - بین نظام فکری آخوند و دو مکتب پیشین اختلاف مبنایی قابل توجه به چشم می‌خورد و همین اختلاف سبب شده تا این برهان جایگاه خود را در حکمت متعالیه بیش از دو مکتب قبلی بیابد.

در این پژوهش علاوه بر مقایسه عبارت‌های مختلف ملاصدرا و تفکیک اجمال و تفصیلهای آنان از هم و بررسی مقدمات و نتایج این برهان در فضای حکمت متعالیه، توان اثباتی این برهان نیز سنجیده می‌شود. از سوی دیگر با توجه به ارتباط تنگاتنگ این برهان با مسأله نفس، توجه به ظرایف اندیشه فلسفی ملاصدرا و فیلسوفان پیش از او در خصوص نفس انسان و عوارض آن نیز پیش روی ما قرار دارد. در ادامه به بررسی اشکالاتی که از جانب شارحان و ناقدان متوجه این برهان شده، پرداخته می‌شود. تا در نهایت تبیینی مبتنی بر این برهان، از «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و «اعرفکم بنفسه / اعرفکم بربه» و سایر مأثوراتی که معرفت نفس را مِرقات معرفت رب دانسته‌اند، ارائه شود.

1.2 اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

اختلاف رتبه قابل توجهی که بین برهان صدیقین و سایر طرق اثبات واجب (غیر از برهان فوق) وجود دارد، اهمیت پرداختن به برهانی را که در رتبه میانی این دو قرار داشته و اقرب به برهان صدیقین است و صدرالمتألهین نسبت به آن ادعای متحد بودن راه و رونده را دارد، دو

چندان می‌کند. علی‌الخصوص با توجه به اینکه این برهان از مقدماتی تشکیل یافته است که در تحلیل نهایی صدرا، هر کدام از آنها، تفاوتی چشمگیر با تحلیل‌های مشائین و اشراقیان یافته اند. به همین دلیل است که این برهان حتما باید با ابتنا بر مبانی ملاصدرا توضیح داده شود. از سوی دیگر نظریه‌ای را که مرحوم صدرا در هر کدام از مقدمات برهان اختیار کرده است، نتیجه بحث‌ها و رد و اثبات‌های علمی دقیق و بعضاً طولانی است که با صاحبان نظریات رقیب خود داشته است. در میان حکمای پیش و پس از ملاصدرا، مخالفان و منتقدانی وجود دارند که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده اند. مهم‌ترین این اختلاف نظرها از این قرارند:

- نحوه تجرد نفس انسانی

- حدوث یا قدم نفس انسانی

- کیفیت حدوث آن (بنا بر پذیرش حدوث نفس)

- حرکت نفس

- کیفیت ارتباط عقل فعال با نفس

هر چند که در مکاتب مشاء و اشراق زمینه‌سازی‌هایی برای این برهان به چشم می‌خورد و در مواردی اشاراتی به این برهان شده است، ولی به خاطر ضعف مبانی حکمتهای پیشین، مقدمات برهان به قوت مقدمات صدرالمتألهین نمی‌رسد. و این استدلال در آنها، توان اثباتی برهان صدرا را ندارد.

شاید به خاطر پیچیدگی و دقت خاص مقدمات، این برهان در میان براهین اثبات واجب به خصوص در دوران ما کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.

همچنین علاوه بر اینکه صدرالمتألهین در کتب مختلفی این برهان را نقل کرده است، شارحان مختلفی نیز به تبیین آن پرداخته‌اند. اما تاکنون تمام این توضیحات و حواشی به منظور بررسی تقریرات مختلف آن و تجمیع اشکالات وارده بر آن و سعی در پاسخ آنها، و جمع بندی

نکات مربوط به این برهان، در پژوهشی مستقل بررسی نشده است. لذا بررسی این برهان و سعی در معرفی و ارائه آن در قالبی منظم و روان، ضروری به نظر می رسد.

شایان ذکر است که در میان آیات و روایات شیعه، مأثوراتی که راه دستیابی به معرفت به خدا را نفس انسانی دانسته‌اند اندک نیست. و در بسیاری از آنها تأکید ویژه ای بر شناخت نفس شده است؛ چه شناخت مستقل آن و چه به عنوان راهی برای شناخت خداوند. اما برخی از مفسران قرآن و شارحان حدیث، این آیات و روایات را به گونه ای متفاوت از این برهان تفسیر کرده اند و عده ای دیگر تفسیر و تبیینی موافق با آن ارائه کرده اند. بررسی نظر این دو گروه از دانشمندان شیعه و انتخاب برداشت درست از این آیات و روایات، مطلب ضروری دیگری است که توجه ویژه ای می طلبد.

3. پیشینه تحقیق

- آقای علی الله دادی (1388) در پایان نامه «مقایسه ادله اثبات باری تعالی از نظر ملاصدرا و امام خمینی و تبیین مبانی آنها» برهان نفس بر اثبات خدا را به عنوان یکی از ادله اثبات واجب از نظر این دو عالم ربانی مطرح کرده است. اما این برهان به عنوان یک پژوهش مستقل با در نظر گرفتن رد و اثبات‌ها و نقد و بررسی‌های مخصوص به آن، بررسی نشده است.¹

- آقای امیر شیرزاد (1380) در مقاله تبیین حکمی و عرفانی حدیث «من عرف نفسه» به سایر روایات معرفت نفس نیز اشاره کرده است و در ادامه تلاش کرده است تا تبیین های گوناگون از این روایات را بیان کند. البته او در دو مورد از تقریرات مختلف این روایت، برهان مورد نظر را، از قول ملاصدرا و علامه طباطبایی بیان کرده است. اما در آن مقاله فقط به ذکر این برهان بسنده

1. علی الله دادی، مقایسه ادله اثبات باری تعالی از نظر ملاصدرا و امام خمینی و تبیین مبانی آنها، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم، 1388ش.

شده است و اشکالات وارد بر آن و نیز تکمله‌های مرحوم صدرا بر آن که در سایر تالیفات وی آمده است بیان نشده است.^۱

- آقای محمدجواد فلاح (1386) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی از چگونگی دلالت روایت معرفت نفس بر خدانشناسی» به بررسی آیات و روایات معرفت نفس پرداخت. وی در این مقاله اکثر روایات مربوط به معرفت نفس را اعم از اینکه ناظر به معرفت رب باشند یا نباشند، بررسی کرده است. همچنین وی آیات مربوط به این باب را نیز بررسی نموده است. بیشتر تلاش نگارنده این مقاله به تبیین و توضیح آیات و روایات مأثوره در معرفت نفس اختصاص پیدا کرده است به طوری که به نقد و بررسی تحلیل‌های مفسران آن آیات و روایات نیز پرداخته است. هرچند وی در بخش‌های پایانی مقاله خود این مطلب را که مراد از معرفت در این روایات معرفت حضوری است یا حصولی مورد کنکاش قرار داده است، و به برداشت‌های عرفانی ابن عربی و ملاصدرا از این روایات اشاره کرده است؛ اما برهان نفس بر اثبات خدا را از حیث فلسفی نکاویده است.^۲

- آقای مصطفی عزیزی علویجه (1389) در مقاله‌ای به تبیین معرفت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخت. وی در این مقاله بر معرفت شهودی نفس و علم حضوری به آن تأکید داشته و در خصوص بیان مراتب چهارگانه معرفت النفس تلاش کرده است. در پایان مقاله تنها به یک روایت از روایات معرفت نفس بسنده کرده و تبیین علامه طباطبایی را درباره آن به قلم آورده است. او در پایان تلاش خویش بسیار کوتاه به این مطلب اشاره کرده است که شناخت نفس انسانی، شناخت پروردگار را به همراه خواهد داشت. مشخص است که در این مقاله به معرفت نفس از زاویه دیگری غیر از برهان نفس به عنوان یکی از براهین اثبات واجب، نگاه شده است.^۳

1. امیر شیرزاد، تبیین حکمی و عرفانی حدیث من عرف نفسه، فصلنامه مقالات و بررسیها، ش 70، 1380ش، صص 201-222.

2. محمدجواد فلاح، تحلیلی از چگونگی دلالت روایت معرفت نفس بر خدانشناسی، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش 10، 1386ش، صص 101-123.

3. مصطفی عزیزی علویجه، تبیین معرفت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی، ماهنامه معرفت، ش 159، 1389ش، صص 79-94.

- آقای محمدجواد رودگر (1382) در مقاله ای به توضیح معرفت نفس در تفسیر المیزان پرداخت. این مقاله بیشتر جنبه عرفانی روایت معرفت نفس را بررسی کرده است و نگارنده در پی یافتن آغاز و انجام عرفان اسلامی و عناصر آن از دیدگاه علامه بوده است. البته در این مقاله به برخی ویژگیهای برهان مورد نظر از قبیل اتحاد راه و رونده اشاره شده است اما تبیین فلسفی این برهان و تطبیق آیات و روایات بر آن در این مقاله کار نشده است.^۱

- خانم فهیمه همت خواه (1390) در پایان نامه ای با عنوان «معرفت نفس و ارتباط آن با شناخت خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی» به این نتیجه رسید که علامه طباطبایی (ره) معرفت حضوری نفس را نزدیکترین و کاملترین راه معرفت خداوند می داند. همچنین وی معتقد شد که علامه طباطبایی با تکیه بر مبنای خاص خود در مسأله وحدت شخصی وجود، تقریری نوین از طریقت معرفت نفس برای معرفت رب ارائه داده است.^۲

- آقای علی جمعه مظفری (1390) به منظور مقایسه براهین اثبات ذات و اثبات توحید پروردگار بین اندیشه های ابن سینا و سهروردی، در پژوهشی براهینی را که این دو دانشمند در آثار خود ذکر کرده اند، به تفصیل بیان کرد و در مقایسه براهین مشترک میان این دو به نقد و بررسی نیز پرداخت. او برهان مورد نظر را به عنوان یکی از براهین مطرح شده در آثار شیخ اشراق به صورت اجمالی بیان کرد. اما کنکاش او با توجه به موضوع مورد نظرش به محدوده حکمت متعالیه راهی نیافته است.^۳

1 . محمدجواد رودگر، معرفت نفس در تفسیر المیزان، دوماهنامه رواق اندیشه، ش 18، 1382ش، صص 49-70.
2 . فهیمه همت خواه، معرفت نفس و ارتباط آن با شناخت خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1390ش.
3 . علی جمعه مظفری، بررسی براهین اثبات ذات و توحید خداوند از دیدگاه ابن سینا و سهروردی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1390ش.

4. اهداف تحقیق

- ارائه دسته بندی براهین اثبات واجب در فلسفه اسلامی
- تبیین ملازمه بین معرفت عقلانی نفس و معرفت خدا
- ارائه تقریری روان از برهان نفس به عنوان یکی از ادله اثبات واجب
- پاسخ به نقدهایی که متوجه این برهان است
- بیان هم افق بودن عقل و نقل در خصوص این برهان

5. سوالات تحقیق

5-1. سوال اصلی

- از منظر عقل و نقل چگونه می توان از طریق شناخت نفس به وجود خدا رهنمون شد؟

5-2. سوالات فرعی

- در فلسفه چه تقریر یا تقریرهایی از برهان نفس بر وجود خدا ارائه شده است؟
- چرا این برهان پس از برهان صدیقین، شریفترین برهان در میان براهین اثبات واجب به حساب می آید؟
- آیا این برهان در فلسفه مشاء و حکمت اشراق به عنوان یکی از ادله اثبات واجب مطرح بوده است؟
- این برهان بر چه مبانی و مقدماتی استوار است و چه نقدهایی متوجه مقدمات و توان اثباتی آن است؟
- تفاوت این برهان با سایر براهین اثبات واجب از قبیل برهان وجوب و امکان، برهان حرکت و ... چیست؟
- آیا در میان آیات و روایاتی که معرفت نفس را مرقات معرفت رب دانسته اند، تبیینی مبتنی بر این برهان وجود دارد؟

6. فرضیه های تحقیق

- توان اثباتی این برهان به نحوی است که معرفت دقیق عقلانی نفس انسان منجر به معرفت خداوند می گردد.
- برهان نفس بر اثبات خدا در فلسفه مشاء و حکمت اشراق به عنوان یکی از ادله اثبات واجب مطرح بوده است؛ البته با توان اثباتی محدودتر و با استفاده از مقدماتی هماهنگ با مبانی آنها.
- این برهان در میان براهین اثبات واجب پس از برهان صدیقین، شریفترین برهان است.
- این برهان با براهینی همچون برهان حرکت و برهان وجوب و امکان و . . . متفاوت است.
- در میان آیات و روایاتی که معرفت نفس را طریق معرفت خدا دانسته‌اند، می‌توان تبیینی هم افق با این برهان یافت.

7. پیش فرض های تحقیق

- شناخت حصولی و حضوری خداوند ولو بوجه امکان پذیر است.
- ممکن در اصل وجود محتاج علتی و رای خود است.
- امتناع تمایز نفوس بدون ابدان، قبل از وجود بدن.
- امتناع تمایز نفوس با ابدان، قبل از وجود بدن.
- تجرد نفس انسانی.
- نفس از بدن و قوای جسمانی اقوی و اشرف است.

8. روش تحقیق:

در این پژوهش جهت پاسخ به سوالات تحقیق و تبیین فرضیات مطرح شده، به روش کتابخانه ای، به بررسی و تحلیل نظریات فیلسوفان، متکلمان، مفسران و اهل حدیث، در این موضوع، پرداخته ایم و در مواردی عبارات آنها را با هم مقایسه کرده ایم.

گفتار دوم: مفاهیم

1. برهان

برهان در لغت به معنی حجتِ بینهٔ فصل دهنده و قاطع است و برهان آوردن به معنی تبیین کردن و واضح کردن و آوردن حجت و فصل الخطاب است.¹ همچنین حجت، برهان نامیده شده است چون علاوه بر اینکه نوعی بیان است از وضوح نیز برخوردار است.²

برهان در اصطلاح نوعی قیاس و استدلال است که هم از حیث هیئت صحیح است و تمام شرایط انتاج را دارد و هم از حیث ماده از مقدمات کاملاً یقینی تشکیل یافته است³ و به ناچار نتیجه ای یقینی را در پی خواهد داشت.⁴ چنانکه خواجه طوسی در کتاب الجوهر النضید در تعریف آن آورده است:

«و البرهان قیاس مؤلف من یقینیات ینتج یقینیا بالذات اضطرارا و القیاس صورته و الیقینیات مادته و الیقین المستفاد غایته»⁵

منظور از یقین، تصدیق جازم مطابق با واقع و ثابت است. که با قید تصدیق، شک و تخیل و وهم و سایر تصورات خارج می‌شوند و با قید جازم، تصدیق ظنی خارج می‌گردد و با قید مطابق با واقع، جهل مرکب بیرون می‌رود و با قید ثابت، اعتقادهای ناشی از تقلید خارج می‌شوند.⁶

¹ ابوالفضل ابن منظور، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر، 1414ق، ج 13، ص 51 - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، 1416ق، ج 6، ص 213 - احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ اول، قم، دار الرضی، بی تا، ج 2، ص 46

² . فخر الدین طریحی، ج 6، ص 213

³ . ابن سینا، منطق الشفاء، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، 1404ق، ج 3، ص 78

⁴ . مولی عبد الله یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1412ق، ص 110 - صدرالمتالهین شیرازی، اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، چاپ اول، تهران، آگاه، 1362ش، ص 33

⁵ . نصیر الدین طوسی، الجوهر النضید، چاپ پنجم، قم، بیدار، 1371ش، ص 199

⁶ . هادی سبزواری، شرح المنظومه، چاپ اول، تهران، ناب، 1379ش، ج 1، ص 323 - مولی عبد الله یزدی، ص 111

علامه طباطبایی معتقد است که یقین، تصدیقی است که مشتمل بر علم به شیء و به منع نقیض آن است. «العلم بانّ کذا کذا و أنّه لا یمكن ان لا یکون کذا»^۱ و قیاسی که چنین یقینی را افاده کند برهان نام دارد.^۲ و به همین دلیل می‌بایست از مقدمات یقینی تالیف یابد؛

«القیاس البرهانی حیث أنّه القیاس الموقّع للیقین بالنتیجه فهو مولف من مقدمات یقینیة بالضرورة»^۳

مقدماتی که یا خود بدیهی‌اند یا به عنوان نتیجه‌ای از قیاسی متشکل از بدیهیات حاصل آمده‌اند.

2. نفس

در کتب لغت برای نفس چند معنی ذکر شده است. معنای متناسب با این پژوهش همان است که کتب لغت از آن با عنوان روح که حیات بدن به آن است^۴، تعبیر کرده‌اند. طبری در ذیل آیه نهم سوره بقره آورده است نفس سه معنی دارد که یکی از آنها به معنای روح است.^۵ همچنین «خرجت نفسه» بدین معنی دانسته شده که روحش خارج شد.^۶ بنابراین هر انسانی نفس دانسته شده به طوری که مذکر و مؤنث در آن مساوی هستند.

«وکلّ إنسان نفس حتی آدم علیه السلام، الذکر و الأنثی سواء»^۷

در خصوص تعریف اصطلاحی نفس، بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد و نگاه آنان به نفس علی‌الخصوص با دقت در عوارض و آثار آن، سیری تاریخی دارد و در برهه‌های مختلف مراحل شکل‌گیری را طی کرده است. اما آن اصطلاحی که از یک جهت همسو با تعریف لغوی و از جهت دیگر مورد نیاز این پژوهش باشد همان است که تعبیرهای زیر اشاره به آن دارند.

1. محمد حسین طباطبایی، البرهان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص 130

2. همان، ص 131

3. همان، ص 135

4. خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، چاپ دوم، قم، هجرت، 1410ق، ج 7، ص 270 - ابوالفضل ابن منظور، ج 6، ص 233

5. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1412ق، ج 7، ص 94

6. همان

7. خلیل ابن احمد فراهیدی، ج 7، ص 270

ارسطو آن را به کمال اول برای جسم طبیعی تعریف کرد و ملاصدرا آن تعریف را این چنین

تتمیم کرد که

«یصدر عنه کمالاته الثانیة بآلات یستعین بها علی أفعال الحیاء کالاحساس و

الحركة الإرادیة»^۱

یا به طور خلاصه کمال اول برای جسم طبیعی آلی.^۲

مراد از کمال اول آن است که تمام کننده نوع است و بدون آن نوعیت شیء تمام نمی شود و

فعلیت نمی یابد. بنابراین حقیقت شیء به این کمال است و آن کمال نخستین فعلیت شیء است

که بدون آن فعلیت های بعدی تحقق نمی یابند.^۳

البته صدرا در این بیان برای رهایی از اشکالاتی که متوجه پیشینیان بوده، تفسیر خاصی را

ارائه می دهد؛ «آلی» را قید کمال می داند نه قید جسم طبیعی، و آلات را به قوا تفسیر می کند که

طبعاً قوا و آلات از آن نفس خواهند بود نه متعلق به جسم طبیعی.^۴ به واسطه این قوا افعال حیات

همچون احساس و حرکت ارادی از نفس صادر می شوند. هر چند که او تلاش می کند با این

تفسیر جدید، تعریف را مشتمل بر همه گونه های نفس (نباتی، حیوانی، انسانی و فلکی) بداند. اما

آنچه در این پژوهش مهم است و به آن استناد خواهد شد نفس انسانی است که گاهی از آن به

نفس ناطقه تعبیر می شود؛ هر چند در بخشی از تحقیق برای بررسی برهان مورد نظر در مکاتب

متقدم، از نفس فلکی نیز استفاده خواهد شد.

۱. صدرالمتلهین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، 1981م، ج 8،

ص 16

۲. همان، ص 17

۳. غلامرضا فیاضی، علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، چاپ دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، 1390ش، ص 33

۴. محمد تقی یوسفی، جزوه درسی فناپذیری نفس

علامه طباطبائی آن را جوهری که ذاتا مجرد از ماده است ولی در مقام فعل به ماده تعلق گرفته است می‌دانند.¹ و مشخص است که با قید تعلق به ماده در مقام فعل سایر مجردات، از تعریف خارج شده‌اند.

3. عقل

عقل در لغت به معنی فهم و درک و معرفت و نقیض جهل² دانسته شده است. و ادعا شده که در قرآن کریم نیز عقل به همین معنی به کار رفته است.³ نیز به قوه ای از قوای انسان که آمادگی پذیرش علم را دارد گفته شده است.⁴ در واقع این کلمه از «عقلتُ البعیر» گرفته شده است. عرب این تعبیر را هنگامی به کار می برد که پاهای شتر را می‌بندد تا آن را از فعالیت منع کند. عقل نیز در انسان شبیه این کار را انجام می‌دهد و گویا عاقل، نفس خود را حبس می کند تا به انجام فعالیت مطابق هوا و هوس نپردازد.⁵

عقل در اصطلاح از مراتب ادراک انسان است که بالاتر از حس و خیال - و وهم در صورت اعتقاد به آن - قرار می گیرد. عقل در مباحث فلسفی به دو بخش عقل عملی و عقل نظری تقسیم شده است. در خصوص ملاک این تقسیم دو نظر عمده قرار دارد.

نظر اول عقل نظری را مدرک هست ها و نیست ها می داند و در مقابل عقل عملی را مدرک بایدها و نبایدها می شمارد. نظر دوم مدرکات عقل نظری را اعم از هست و نیست و باید و نباید می داند و معتقد است که کار عقل عملی از جنس ادراک نیست بلکه همان قوه باعثه نفس به سوی عمل است.⁶

¹ محمد حسین طباطبائی، بدایه الحکمه، چاپ بیست و یکم، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1424ق، ص 89 - نهاییه الحکمه، تعلیقه غلامرضا فیاضی، چاپ چهارم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386، ج 2، ص 354

² خلیل ابن احمد فراهیدی، ج 1، ص 159

³ علی اکبر قرشی، ج 5، ص 28

⁴ حسین ابن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان، دار العلم، 1412ق، ص 577

⁵ ابوالفضل ابن منظور، ج 11، ص 458 - فخر الدین طریحی، ج 5، ص 425

⁶ ر ک: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، 1382ش، ص 231-232

در این پژوهش مراد از عقل، آن است که مدرک هست ها و نیست ها می باشد، حال چه این معنی تمام عقل نظری باشد یا بخشی از آن. عقلی که با بهره گیری از برهان - با توضیحی که گذشت - به کشف حقایق می پردازد.

البته مکاتب فلسفی اسلامی اعم از مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، به عنوان منابع مباحث عقلی در این رساله مورد توجه قرار می گیرند.

4. نقل

مراد از نقل در این تحقیق، کلماتی است که از جانب خداوند تبارک و تعالی یا از جانب معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است. بنابراین در بخش بررسی نقلی از آیات قرآن و همچنین روایاتی که از سند و دلالت محکمی برخوردارند به این منظور استفاده خواهد شد که چگونه نفس وسیله‌ای برای شناخت عقلانی خداوند تلقی شده است.

5. خدا

آنچه در نوشتار پیش رو در مورد خداوند مهم است و مورد بحث قرار می گیرد، حیث واجب‌الوجود و مجرد بودن آن ذات مقدس است. لذا سعی بر این است تا با استفاده از مقدماتی که از شناخت نفس بهره می گیرند به اثبات خداوند به عنوان واجب‌الوجود و در نتیجه موجود مجرد پرداخته شود. با توجه به این توضیحات مشخص است که غرض در این رساله بررسی شناخت حصولی خداوند تبارک و تعالی از این روش است نه شناخت حضوری او.

گفتار سوم: جایگاه علمی برهان (در طبیعات یا در الهیات)

سومین مساله مورد بحث در این فصل، جایگاه علمی برهان نفس بر اثبات خدا است. توضیح اینکه در مکاتب پیشین بحث از نفس و اوصاف و عوارض آن از مسائل طبیعات دانسته می شد و به تبع برهانی نیز که از طریق نفس بر اثبات خدا ارائه گردد از مسائل علم طبیعی محسوب می شود. شاهد بر این امر این است که صدرا هنگام توضیح این برهان در کتاب اسفار آن را ذیل ادله ای که طبیعیون بر اثبات واجب اقامه کرده اند می آورد و آن را این چنین توصیف می کند

«برای طبیعیون مسلک دیگری هست جهت اثبات واجب الوجود»^۱

آنچنانکه همین توصیف را در خصوص برهان حرکت نیز روا می داند.^۲ اما از سوی دیگر خود ملاصدرا مباحث مربوط به نفس و اوصاف و عوارض آن را از طبیعات خارج کرده و آنها را از مسائل علم الهیات می داند و لذا چنین براهینی را که بر اثبات واجب اقامه شده اند در کنار سایر ادله اثبات واجب در الهیات بالمعنی الاخص ذکر کرده است.

اکنون محور بحث این است که آیا برهان نفس بر اثبات خدا بالاصاله باید در طبیعات بحث شود یا در الهیات؟ به بیان دیگر آیا روش قدما در خصوص انتخاب جایگاه برای این برهان صحیح بوده است یا روش ملاصدرا؟ البته در خلال این کنکاش، ممکن است بحث به نحوی کلی تر شده و به سراغ عنوانی اعم از این برهان خاص رود، تا تکلیف جایگاه این برهان به تبع آن عنوان کلی مشخص گردد. واضح است که چنین کنکاشی در واقع درباره کلمات ابتدایی این برهان در کلام ملاصدرا است آنجا که می گوید «و للطبیعیین مسلک آخر»

پاسخ به این پرسش از این نظر نیز حائز اهمیت است که اگر نتوانیم اثبات کنیم جایگاه بحث از این برهان علم فلسفه است و چنین بحثی را صرفاً مسئله‌ای از مسائل طبیعات بدانیم، بررسی مستقل آن با چنین تفصیلی از اهمیت چندانی برخوردار نخواهد بود.

^۱ . صدرالمتالهین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 6، ص 44

^۲ . همان، ص 42

برای رسیدن به نتیجه، می بایست نظراتی که در خصوص این سوال مطرح شده است مورد بررسی قرار گیرد و در انتها جمع بندی شود.

1. نظریه اول: بحث در طبیعیات، بحث استطرادی

ابن سینا در ابتدای الهیات شفا در فصلی با عنوان «ابتدا طلب موضوع فلسفه اولی برای تبیین انیت آن در علوم» به بحث مورد نظر اشاره کرده است.¹ او در این فصل در صدد اثبات این مطلب است که وجود واجب تعالی موضوع علم فلسفه نیست، چون موضوع هر علم در آن علم مسلم انگاشته می شود، در حالی که اثبات وجود خدا یکی از مسائل این علم و مطلوب این علم است و در این علم از دو حیث وجود واجب و صفات واجب بحث شده است. او در ادامه به روش سبر و تقسیم نشان می دهد که اثبات وجود خدا نمی تواند در فلسفه مطلوب نباشد. - چون این علم از اموری که مفارق محض از ماده هستند بحث می کند و در طبیعیات تبیین شده است که اله غیر از جسم و قوه جسمانی است و بریء از ماده و مخالطه با حرکت است - یکی از فروضی را که در این سبر و تقسیم نفی می کند این است که اثبات اله مطلوب علم دیگری غیر از فلسفه باشد که این امر جایز نیست. دلیل او بر عدم جواز این است که علم دیگر از یکی از این حالتها خارج نیست: علم اخلاق یا سیاست یا طبیعیات یا ریاضیات یا منطق؛ و در هیچکدام از این علوم نه تنها بحث از اثبات واجب نمی شود بلکه جایز نیست در آنها چنین بحثی شود.²

استاد آیت الله مصباح یزدی دلیل این مطلب را این می داند که در علوم عملی که شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می شود هیچ جایی برای بحث از وجود خدا نیست. چرا که در آن علوم از افعال اختیاری انسان و مبادی آنها بحث می شود و این امور ارتباطی با اثبات ذات خدا ندارند. در طبیعیات هم از جسم و حرکت و سکون آن بحث می شود و در ریاضیات هم کمیت

¹ . ابن سینا، الهیات شفاء، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، 1404ق، ص 3

² . همان، صص 6-7

متصل و منفصل مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد و منطق هم از معقولات ثانیه بحث می کند نه از موجود خارجی. و هیچ کدام از این موضوعات تناسبی با ذات خدا ندارد.¹

چند سطر بعد ابن سینا اشکال مقدری را دفع می نماید.

«آنچه که از این بحث [اثبات وجود خدا] در طبیعیات برای تو گذشت، غریب از طبیعیات بود و چیزی در طبیعیات استعمال شده بود که از آنها نبود، مگر اینکه از آن بحث وقوف انسان بر انیت مبدأ اول اراده شده باشد که از آن طریق انسان رغبت به اقتباس علوم و وصول به مقامی را که در اینجا [الهیات] است پیدا کند تا به معرفت حقیقی وصول پیدا کند.»²

اگر کسی بگوید در طبیعیات بحث از وجود خدا می شود (در قالب برهان حرکت یا برهان نفس یا . . .) - در حالی که گفته شد در هیچ علمی به غیر از فلسفه بحث از وجود خدا جای ندارد و این تناقض است³ - پاسخ این است که چنین بحثی غریب و بیگانه از طبیعیات بوده چرا که با موضوع آن تناسب نداشته است، زیرا موضوع طبیعیات جسم است از آن جهت که معروض حرکت یا سکون واقع می شود و هر چیزی که در طبیعیات مورد بحث قرار بگیرد و بحث از آن، بحث از جسم بما أنه معروض للحركة و السكون نباشد، در واقع مسأله ای از علوم طبیعی نخواهد بود و چون بحث از وجود خدا بحث از جسم بما انه معروض للحركة و السكون نیست، پس بحثی استطرادی در طبیعیات است.⁴ بنابراین در آن علم، چیزی که از آن علم نبوده است به کار رفته است و تنها غرضی که از کاربرد این بحث در طبیعیات انتظار می رفته است این بوده که انسان متعلم این علم با طرح این مساله هر چه زودتر به وجود مبدأ نخستین واقف گردد تا در او رغبت بیشتر در اقتباس علوم و رهسپاری به مقام توحید - که در این علم هست - حاصل گردد تا به

¹ محمد تقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386ش، ج1، ص59

² «و الذی لاح لک من ذلک فی الطبیعیات کان غریبا عن الطبیعیات، و مستعملا فیها، منه ما لیس منها، إلا أنه أرید بذلک أن یجعل للإنسان وقوف علی إنیة المبدأ الأول فتتمکن منه الرغبة فی اقتباس العلوم، و الانسیاق إلی المقام الذی هناك لیتوصل إلی معرفته بالحقیقة.» ابن سینا، الهیات شفا، ص7

³ محمد تقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، ج1، ص66

⁴ همان، ص67

معرفت حقیقی مبدا اول دست یابد.¹ به عبارت دیگر بر اساس آگاهی اجمالی که در طبیعیات نسبت به خدا پیدا می شود، شوق و رغبتی در متعلم ایجاد می گردد تا به سراغ الهیات برود یعنی به جایی مراجعه کند که در آنجا بحث از خدا و صفاتش می شود. وقتی به الهیات رسید در واقع به جایگاه اصلی مباحث خداشناسی رسیده است.²

پس می توان گفت به نظر ابن سینا همه براهین اثبات وجود خدا از جمله برهان نفس باید در فلسفه بحث شود و اگر برخی از آنها در طبیعیات مطرح شده به نحو استطرادی بوده است. خلاصه نظر ابن سینا این است که جایگاه اثبات وجود واجب تعالی و اقامه براهین بر آن فلسفه است و بالاصاله باید در آنجا بحث گردد. از برخی اوصاف واجب الوجود در طبیعیات بحث شده است که آن هم بحثی استطرادی است.

استاد جوادی آملی نیز همین مطلب را به بیان دیگری توضیح می دهند.

به نظر ایشان چون فلسفه در عرض علوم جزئی نیست بلکه در طول آنهاست؛ احکام و مسائل این علم، موضوعات و عوارض علوم جزئی را در بر می گیرد، در حالی که مسائل علوم جزئی از حوزه موضوع علم مختص به خود فراتر نمی رود و لذا نمی تواند بحثی از مباحث فلسفه را شامل شود. ایشان در ادامه می نویسند پس راههای گوناگونی که برای اثبات واجب، به علمای علوم گوناگون استناد داده می شود با نوعی مسامحه همراه است. به نظر ایشان هر چند متکلم می تواند درباره ذات واجب تعالی به کاوش بپردازد، لیکن عالم طبیعی - از آن جهت که عالم طبیعی است - به هیچ وجه قادر نیست درباره بود و یا نبود واجب تعالی، که حکمی از احکام فلسفی است، اظهار نظر نماید. لذا انتساب برخی راههای اثبات واجب به علمای طبیعی به این معنا نیست که علوم طبیعی نیز مشتمل بر مباحث خداشناسی می باشند، بلکه علمای طبیعی هرگاه در اثناء مباحث طبیعی خود زمینه تجرید و یا انتزاع برخی از مباحث فلسفی پیش می آمده است با خروج از حوزه

¹ ر ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار (شرح الهیات شفا)، تهران، صدرا، بی تا، ج 7، ص 244 - محمدتقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، ج 1، ص 66-68

² محمد تقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، ج 1، ص 68

مسائل طبیعی چهره دیگری از بحث را که صبغه فلسفی دارد عرضه می‌نموده‌اند. این عمل آنها جهت دامن‌زدن به اشتیاق و تقویت اطمینان پژوهشگرانی بوده است که جهت تعلیم فلسفه، برخی از مسائل مقدماتی طبیعی را پشت سر می‌نهادند.^۱

2. نظریه دوم: فلاسفه عالم به طبیعیات

ملا مهدی نراقی هر چند برهان نفس بر اثبات خدا را از مسائل علم الهی می‌داند و آن را چهارمین روش از روش‌های حکما در اثبات واجب می‌خواند^۲ اما سایر برهان‌هایی را که در طبیعیات مطرح شده است مثل برهان از طریق طبیعت حرکت یا برهان از طریق حرکت افلاک، حاصل تلاش فیلسوفانی می‌داند که عالم به طبیعیات نیز بوده‌اند و دلیل بحث از آنها در طبیعیات را حکیم بودن آن دانشمندان مطرح می‌کند.^۳

او در شرح این بخش از کلام ابن سینا به نقد این ادعا که «در طبیعیات از جسم و جسمانی نبودن اله بحث شد»، می‌پردازد و می‌گوید در طبیعیات چنین تصریحی یافت نشد، بلکه در ضمن توضیحات برخی دانشمندان در خصوص اله و اوصاف او، آمده بود که او موجود واحد غیر متحرک است و خود بوعلی کلام آنها را به نحوی تعبیر کرده است که گویا آنها اشاره به واجب الوجود می‌کنند.^۴

سپس جناب نراقی معتقد می‌شود که منظور از بیان در علم طبیعی، همان اثبات محرک غیرمتحرک به روش حرکت دائمی اجرام آسمانی است؛ هر چند که در آن روش نیز ظهور صریحی در این باره که آن محرک، مفارق و واجب و اله باشد نداریم بلکه این اوصاف بالملازمه درک

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، چاپ سوم، قم، اسراء، 1386ش، ج 1، ص 234

۲. ر.ک: محمد مهدی نراقی، جامع الافکار و ناقد الانظار، چاپ اول، تهران، حکمت، 1381ش، صص 136-137

۳. همان، ص 120

۴. ر.ک: محمد مهدی نراقی، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1384ش،

صص 20-21

می‌شوند و شاهد این مطلب را عبارتی از «اثولوجیا» می آورد.^۱ او قبل از این مطلب نیز در توضیح اینکه در هیچ علمی غیر از فلسفه بحث از اثبات واجب تعالی نمی شود بیان کرده است که در محرک غیر متحرک - در علم طبیعی - وجوب وجود و ایجاد کردن کل - که در اله فلسفه معتبر است - معتبر نیست.^۲ او در ادامه نتیجه می گیرد که اثبات واجب در طبیعیات مطلوب بالذات نیست، بلکه مطلوب بالعرض است.^۳ پس به نظر ایشان اولاً در طبیعیات چنین بحثی صراحتاً مطرح نشده است و ثانیاً اگر هم در مواردی بحث از اله و اوصاف او شده است بالعرض بوده است نه مقصود اصلی طبیعی. و بالاخره ایشان تبیین نهایی خود را از این عبارت شیخ که «لازم است بحث از واجب در فلسفه انجام شود» در قالب قیاس شکل اول ارائه می دهد:

در علم طبیعی بالعرض تبیین می شود که واجب مفارق است؛
فلسفه از مفارقات بحث می کند؛

پس فلسفه از واجب بحث می کند (فلسفه باید از واجب بحث کند)^۴

استاد فیاضی نیز دلیل طبیعی دانستن این برهان و همچنین برهان حرکت را این می داند که طبیعی دانانی از آن استفاده کرده اند که فیلسوف نیز بوده اند. چرا که بحث از براهین اثبات وجود خدا شأن فیلسوف الهی است نه دانشمند طبیعی. حال چون این فلاسفه در برهان خود از حرکت یا نفس و عوارض آن استفاده کرده اند و این امور نزد پیشینیان از مباحث حکمت طبیعی دانسته می شده، این براهین نیز براهین طبیعی خوانده شده اند.^۵

استاد شهید مطهری نیز در نظریه غیرنهایی خود این مطلب را بیان کرده اند.^۶

^۱ . همان، ص 21

^۲ . همان، ص 18

^۳ . همان، ص 21

^۴ . همان

^۵ . غلامرضا فیاضی، تعلیقه بر نهاییه الحکمه، چاپ چهارم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386ش، ج 4، ص 1057

^۶ . مرتضی مطهری، شرح منظومه، چاپ نهم، تهران، صدرا، 1382ش، ص 337

مشخص است که این نظریه مستلزم این است که بپذیریم براهین اثبات واجب تعالی نباید در علم طبیعی مورد بحث قرار گیرد و جایگاه آنها در دانش فلسفه است. و به نحوی این نظریه ادامه ای بر نظریه استطرادی بودن بحث در طبیعیات است.

3. نظریه سوم: جایز بودن بحث در هر دو علم

حکیم سبزواری هر چند در ابتدا معتقد است فیلسوفی که طبیعی دان نیز هست، با توجه به موضوع علم طبیعی که جسم است از جهت متغیر بودن - از آن جهت که معروض حرکت و سکون قرار می گیرد - برای اثبات خدا از طریق حرکت استفاده می نماید، گاهی مطلق حرکت گاهی حرکت افلاک و گاهی دیگر حرکت نفس.¹ اما در انتهای بحث عبارتی دارد که گویا می توان از این نظریه دست کشید.

توضیح بیشتر اینکه در این برهان که از حد وسط حرکت نفس استفاده می شود، از یک سو نفس یکی از موضوعات مسائل علم طبیعی است و از سوی دیگر حرکت نیز از مسائل علم طبیعی است - با توجه به توضیحی که در خصوص موضوع علم طبیعی داده شد - پس حق این است که برهان مورد نظر از مسائل علم طبیعی باشد. اما در آن خصوصیات موجود است که آن را به سمت علم الهی فرامی خواند؛ از جمله اینکه در این برهان، معرفت نفس مستلزم معرفت رب دانسته شده و نیز تجرد نفس در آن اخذ شده است و همچنین نفسی که خود، سالک است، عین مسلک و مسلوک الیه (از حیث ظهور در مقام فعل)² است و نفس با چنین ملاحظاتی یکی از موضوعات علم الهی خواهد بود و همینها می تواند تعلق برهان به علم الهی را بر تعلق آن به علم طبیعی ترجیح

¹ . ر ک: ملاحادی سبزواری، شرح المنظومه، ج3، صص 508-509

² . این عینیت در ضمن توضیح اصل برهان تبیین خواهد شد.

دهد.^۱ البته به نظر ایشان اگر نخواهیم این راجح بودن را در نظر بگیریم نهایتاً باید حکم کنیم که تعلق برهان به هر کدام از دو علم جایز است و هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارد.^۲

4. نظریه چهارم: تعلق برخی مقدمات برهان به علم طبیعی

استاد جوادی آملی معتقدند استناد این برهان به طبیعین، از آن لحاظ است که آنها نفس را کمالی برای جسم طبیعی می دانند و آن را این گونه تعریف کرده اند «کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیوه بالقوه»؛ بنابراین نفس کمال اول برای جسم طبیعی و صورت جوهری آن است، پس نفس جزء اوصاف و احکام و لوازم جسم طبیعی شمرده می شود و لذا بحث از مسأله نفس در طبیعیات مطرح می گردد. به تبع نفس، علم النفس نیز از مسائل علم طبیعی به حساب می آید. از نظر استاد جوادی آملی، حکمای الهی از جمله فلاسفه مشاء و حکیم سبزواری در منظومه همین مشرب را پسندیده و به آن عمل کرده اند. اما ملاصدرا در این خصوص با حکمای پیشین مخالفت کرده و بحث حرکت و مبحث نفس را به عنوان مسأله الهی و از دید حکیم الهی بررسی کرده است نه به عنوان یک مسأله طبیعی. چرا که وی معرفت نفس را از آن جهت که نحوه خاصی از وجود است و در اثر حرکت جوهری به تجرد رسیده است طرح می کند.^۳

بنابراین حکیمی که مقدمات برهان را از مسائل علم طبیعی می داند آن را به همان علم استناد می دهد و فیلسوفی که مقدمات آن را از مسائل علم الهی می داند برهان مورد نظر را در الهیات بالمعنی الاخص مطرح می کند.

^۱ . می توان برای چنین مباحثی عنوان «الهیات طبیعی» را پیشنهاد کرد؛ البته باید تذکر داد که مراد از آن، اصطلاح رایج در فلسفه دین نیست.

^۲ . ملاهادی سبزواری، حاشیه اسفار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، 1981م، ج 6، ص 44

^۳ . عبدالله جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، چاپ اول، تهران، الزهراء، 1372ش، بخش اول از جلد ششم، صص 322-

5. نظریه پنجم: تفاوت حیثیت وجود فی نفسه و حیثیت وجود لغیره

ملاصدرا نیز در این خصوص نظریه خود را ارائه کرده است. او در حواشی که بر بیانات ابن سینا در این بحث دارد ضمن اینکه به نقد و بررسی ادله بوعلی در خصوص بحث از واجب در فلسفه و طبیعیات پرداخته است، تلاش می کند تا به نوعی ملاکی را برای ورود یا عدم ورود این مبحث به فلسفه ارائه دهد، که آن ملاک همان مساله عرض ذاتی با تحلیل خاصی است که او از آن دارد. در ادامه معتقد می شود که سرّ بحث از اثبات واجب در طبیعیات، اختلاف حیثیات است. از نظر او ممکن است یک مسأله از یک حیث در علمی و از حیثی دیگر در علم دیگری به کار رود. همانگونه که نفس از این حیث که مبدا حرکت است، از مسائل علم طبیعی به شمار می آید و از حیث مفارقت آن از ماده از مسائل علمی که از احوال مفارقات بحث می کند، قرار می گیرد. به همین نحو بحث از مبدأ متعال نیز از این حیث که مبدا جمیع موجودات است از مباحث علم اعلی (فلسفه) است اما از حیث هو هو و با نظر به ذات اقدسش از مسائل علمی که به بحث از مفارقات می پردازد (یکی از فصول فلسفه مثل الهیات بالمعنی الاخص) به شمار می آید.¹

او مسأله اختلاف حیثیات را مورد مذاقه قرار داده و می نویسد:

«مراد این است که اثبات اله به حسب وجود فی نفسه آن در غیر از این علم [الهیات] مطلوب نیست و طبیعی از اثبات مبدا حرکتی که قوه تاثیرش غیر متناهی است و جسم و جسمانی نیست، از این جهت بحث می کند که او از احوال جسم بما هو متحرک و از مبدا حرکت غیرمتناهی بحث می کند پس مطلوب او اثبات وجود خداوند تعالی از جهت فی نفسه نیست بلکه از جهت وجود او [خدا] برای حرکت و متحرک من حیث هو متحرک است و این مطلب کجا و آن مطلب [فلسفی] کجا؟ هر چند که چنین بحثی بالعرض آن بحث [فلسفی] را لازم دارد از این جهت که وجود لغیره شیء مستلزم وجود فی نفسه آن است.»²

¹ . ر ک: صدرالمتألهین شیرازی، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم، بیدار، بی تا، صص 5-6

² . «فلیس مطلوبه إثبات وجوده تعالی فی نفسه بل وجوده للحركة و المتحرک من حیث هو متحرک فأین هذا المطلب من ذاک و

إن لزمه بالعرض من جهة أن وجود الشیء لغیره یستلزم وجوده فی نفسه.» همان، ص 5

صدرالمتالهین در این عبارت در پی بیان این نکته است که بحث از واجب در فلسفه از حیث وجود فی نفسه آن - تعالی شأنه - است اما بحث از واجب در طبیعیات از این حیث است که او مبدأ حرکت است، مبدأئی که متصف است به اوصافی خاص همچون نامتناهی بودن قوه تاثیر او و جسم و جسمانی نبودن و . . . ؛ چرا که طبیعی از احوال جسم بما هو متحرک بحث می کند. بنابراین در علم طبیعی از وجود او برای حرکت بحث می شود. البته چنین بحثی بالعرض بحث از وجود فی نفسه واجب را نیز به دنبال دارد به این دلیل که هر وجود لغیره ای، مستلزم یک وجود فی نفسه است.

استاد مصباح یزدی معتقدند آنچه در طبیعیات مستقیماً اثبات می شود وجود محرک نخستین است و چون این عنوان بر خدا منطبق است پس با این بیان وجود خدا هم به طور غیر مستقیم اثبات می شود. لذا در طبیعیات وجود خدا بالعرض مورد بحث قرار می گیرد در حالی که در الهیات مستقیماً به اثبات وجود خدا می پردازند.¹

استاد مطهری در شرح این بخش از عبارات الهیات شفا عنایت ویژه ای به این نظریه ملاصدرا داشته و بحث را از صرف تفاوت بالذات و بالعرض، ارتقا می دهند. او معتقد است مسئله اثبات وجود خدا از آن حیث که در طبیعیات بحث شده جزء طبیعیات است و از آن جهت که در الهیات بحث شده، جزء الهیات است. در طبیعیات از جنبه فاعلیت و محرکیت ذات باری و در حقیقت از جنبه وجود لغیره او بحث می شود و به همین دلیل جزء عوارض جسم طبیعی است ولی در الهیات از وجود فی نفسه آن ذات متعالی بحث می شود.²

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که از نظر ملاصدرا بحث از اثبات واجب در طبیعیات استطرادی و غریب از آن علم نیست، بلکه با حیثی متفاوت از حیث بحث فلسفی صورت می گیرد. چنانکه استاد شهید مطهری نیز در ادامه توضیح نظریه صدرا به همین مطلب تصریح

¹ . محمد تقی مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، ج 1، ص 67

² . جهت مطالعه بیشتر ر ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، شرح الهیات شفا، ج 7، ص 244

کرده اند.^۱ خود ملاصدرا نیز می نویسد این مطلب که هیچ علمی از وجود فی نفسه واجب تعالی بحث نمی کند اما می توانند از وجود لغیره آن بحث کنند، از عذری که ابن سینا برای وجود ادله اثبات واجب متعال در علم طبیعی ارائه داده است اولی است.^۲

البته این دقت ملاصدرا موجب شد تا مباحثی چون علم النفس و حرکت از نظر او حیث فلسفی پیدا کنند و برخلاف قدما که این مباحث را فقط در طبیعیات بحث می کردند، او پای این مباحث را به دانش فلسفه بکشاند و در این علم این گونه مسائل را از حیثیتی شریفتر از حیث طبیعیات آنها مورد کنکاش قرار دهد. به همین خاطر است که او، با اینکه از ارجاع دانش پژوه علم الهیات به علوم جزئی همچون طبیعیات کراهت دارد، معتقد است تمام مباحث کتاب اسفار (حتی علم النفس و مباحث حرکت) در خصوص الهیات است چه بخش فلسفه اولی آن و چه بخش مفارقات آن؛

«فی کتابنا الكبير المسمى بالأسفار و هو أربعة مجلدات كلها في الإلهيات بقسميها

الفلسفة الأولى و فن المفارقات»^۳

1. همان

2. صدرالمتألهین شیرازی، الحاشیه علی الهیات الشفاء، ص 5 و ص 6

3. صدرالمتألهین شیرازی، الحاشیه علی الهیات الشفاء، ص 256